

مُسْتَفْرَبَاتِ يَكِ مُسْتَشْرِقِ

پرویز رستگار*

ایگناس گلذیه‌ر، (۱۸۵۰-۱۹۲۱م) گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبائی، با مقدمه سید محمدعلی ایازی، تهران، انتشارات ققنوس، چاپ اول ۱۳۸۳، ۳۸۰۰ تومان، ۳۵۸ ص، وزیری (گالینگور).

درآمد

چندی پیش بود که دوست فاضل و ارجمندم، جناب آقای ملکی - حفظه الله وابقاه - به این کم‌ترین، پیشنهاد کردند مقاله‌ای برای این شماره فصل‌نامه کتابهای اسلامی که هم‌اینک پیش روی خواننده گرامی است، با انگیزه معرفی و نقد کتاب «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان»، نوشته مستشرق نامدار، ایگناس گلذیه‌ر بنویسم و افزون بر این، کتاب یاد شده را نیز با ترجمه نوآمد جناب آقای سید ناصر طباطبائی، در اختیارم قرار دادند.

کمی که کار مطالعه و فیش‌برداری را با محوریت ترجمه نام برده - آن هم تنها تا صفحه ۳۲ - دنبال کردم، به نارساییهای بسیاری برخورددم که گاه مرا سرگردان می‌کرد آنها را به چه کسی نسبت دهم؛ به مترجم متن آلمانی به عربی یا مترجم متن عربی به فارسی؟!

در همین تردیدها و ترددها دست و پا می‌زدم که نقد دوست فاضل و پرکارم، جناب آقای سید حسن اسلامی - دامت توفیقاته - را بر ترجمه پیش گفته دیدم و خواندم. این مقاله - افزون بر آنچه از پیش و در لابه‌لای خواندن آن ترجمه بدان رسیده بودم - عزم مرا جزم کرد تا در کار معرفی و نقد اثر

*. دکتر پرویز رستگار، دانش‌آموخته حوزه و دانشگاه است. علاوه بر چندین مقاله که، در مجلات علمی کشور چاپ و منتشر شده، از وی تاکنون کتابهایی نیز، درباره رجال، و علوم قرآنی به چاپ رسیده است. وی اکنون استاد و عضو هیأت علمی دانشگاه کاشان است.

نامدار گلدزیهر، متن ترجمه آلمانی به عربی را محور تلاش خود قرار دهم و ترجمه فارسی آن را کناری نهم، زیرا جدا از نارساییهای فرآیند این ترجمه که در ادامه این نوشتار، به گوشه‌هایی از آنها خواهم پرداخت، چه بسا ترجمه متن آلمانی به عربی - خود - از کاستیهای مانع انتقال مقصود گلدزیهر به خوانندگانش برکنار نباشد و چنین دغدغه‌ای در ترجمه متن عربی به فارسی دو چندان و مضاعف شود و یک بار دیگر، ترجمه‌ای از این دست که با متن اصلی خود فاصله می‌گیرد و واسطه می‌پذیرد، مصداق «سبک مجاز از مجاز» باشد!

بدین ترتیب، ترجیح دادم کار را - نه به انگیزه به صفر رسیدن چگالی لغزشهای فرآیند ترجمه، که به خیال کاسته شدن هر چه بیشتر از آنها و بهداشتی‌تر بودن تلاش مترجم دست اول - با متن ترجمه آلمانی به عربی دنبال کنم.

نگاهی به گلدزیهر و کتاب «گرایش‌های تفسیری»

در این باره، آقایان سید محمدعلی ایازی، نویسنده محترم مقدمه و نیز پانوشتهای فصل پنجم ترجمه متن عربی به فارسی،^۱ سید ناصر طباطبائی، مترجم متن عربی به فارسی،^۲ عبدالحلیم نجار، مترجم متن آلمانی به عربی،^۳ خیرالدین زرکلی،^۴ و سید حسن اسلامی، نویسنده مقاله انتقادی بر ترجمه متن عربی به فارسی،^۵ کم و بیش سخن گفته‌اند و صاحب این قلم ترجیح می‌دهد به جای رها کردن یک باره هرگونه سخنی ذیل این تیتیر یا پرداختن دیگر باره و همه‌جانبه به آن، با در پیش گرفتن برخی اصلاحات ویرایشی، به گلچینی از نوشته آقای سید حسن اسلامی، بسنده کند و سپس، بر اساس متن ترجمه متن آلمانی به عربی، به بخش محوری مقاله خود بپردازد.

«کتاب «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان»، سرانجام با تأخیری تقریباً نود ساله، به فارسی ترجمه و منتشر شده است و این، ظاهراً سرنوشت کتابهای جدی از این دست است (!) ...

برای دین‌پژوهان مسلمان، گلدزیهر نامی آشناست، اما این آشنایی تلخ است و غالباً در منابع مختلف، از او به نیکی یاد نمی‌شود، زیرا این، باور جا افتاده‌ای است که وی نگاهی ناهمدلانه در تحقیقات اسلامی خود دنبال و به نام علم و یافته‌های علمی، مفروضات خود را به خواننده تحمیل می‌کند...

با این همه، وی یکی از پیشروان نگرشی در مطالعات اسلامی و به ویژه، حوزه تفسیرپژوهی است که شایسته بررسی است. لذا نگرش یک سوپه و گاه خصمانه او، دلیل موجهی برای نخواندن آثارش به شمار نمی‌رود، به ویژه آنکه این آثار، حداقل از نظر برخی تقسیم‌بندیها، بر آیندگان تأثیری ماندگار برجای گذاشته است [و] کتاب حاضر [نیز که] یکی از آنها به شمار می‌رود، از این منظر، همچنان خواندنی و قابل استفاده است.

این کتاب، در سال ۱۹۲۰، به زبان آلمانی، چاپ و منتشر شد و نخستین ترجمه کامل آن به زبان عربی، در سال ۱۹۵۴، به دست عبدالحلیم نجار، انجام و با نام «مذاهب التفسیر الاسلامی»، در مصر چاپ گشت.

گلدزیهر در این کتاب، انواع نگاه‌های مختلف به کتاب مقدس قرآن را در میان مسلمانان یا مکاتب تفسیری، تحلیل می‌کند و با نقد و بررسی آنها، آرای خود را درباره اسلام، قرآن، پیامبر اکرم (ص) و درجه تأثیرپذیری قرآن از آیین یهود، بیان می‌کند...

گلدزیهر در آغاز، نخستین مرحله تفسیر و شکل‌گیری آن را طی دو فصل، بیان می‌کند. سپس، مکتب تفسیر نقلی و اصول آن را بازمی‌گوید. سومین بخش درباره نگرش تفسیری معتزله است که مؤلف گزارش تاریخی و تحلیلی دقیقی از این جریان و شیوه سلوک فکری آنان، به دست می‌دهد. چهارمین بخش، دیدگاه تفسیر صوفیانه را بحث و تفسیر رمزی یا تأویلی را بررسی می‌نماید. پنجمین بخش درباره تفسیر عقیدتی یا فرقه‌ای است که مؤلف در آن، نحوه استفاده‌های فرقه‌های دینی و کلامی را از آیات قرآنی نشان می‌دهد و مواردی را نقل می‌کند که چگونه برخی فرق برای اثبات باورهای خود، با تکلف، از آیات، به سود خود کمک می‌گرفتند...^۶

کاستیهای ترجمه متن عربی به فارسی

در این زمینه، مقاله نویسنده، جناب آقای اسلامی با گشودن دو تیترا با نامهای «بررسی ترجمه کتاب»^۷ و «ادراستی‌های ترجمه»^۸ به درستی، «به برخی از این موارد با ذکر علت احتمالی این خطاها»^۹ پرداخته و چهارده مورد را یادآور شده‌اند.^{۱۰} صاحب این قلم نیز افزون بر آنها، چند نمونه دیگر از این کاستیها را که پس از خواندن نه صفحه از ترجمه یاد شده^{۱۱} دیده است، در این جا گوشزد می‌کند:

۱- عین عبارت مترجم محترم: «البته از نکته‌ای نیز نمی‌توان چشمپوشی کرد و آن این که نویسنده همه روش‌های تفسیری را مورد نقد و تحلیل قرار نداده است، وی تفسیرهای فقهی همچون تفسیر قرطبی و کتاب‌های احکام قرآن را و تفاسیر لغوی و نحوی همچون کتاب ابوعبیده و زجاج و فراء و همانند آن را چه از نظر اعجاز بلاغی و مباحث جهان‌شناسی و پزشکی و غیره مورد بحث قرار نداده است، با وجود این کتاب به بعضی از کتاب‌های تفسیر [ی] پرداخته و اسلوب و روش آنان را به نقد و تحلیل کشیده است.»^{۱۲}

بررسی: جدا از نارساییهای ویرایشی و نگارشی منعکس در ترجمه مجموع این بند، فرازهای ریز و قطعه‌های کوچک آن نیز به درستی، به فارسی بازگردان نشده‌اند:

«لا یغض من مکانته» را معادل «نمی‌توان چشمپوشی کرد» دانسته و گمان کرده‌اند، ماده «غَضّ» در این جا، به معنای ماده «غَمَضّ» است که در قالب «تعمیض عین» یا «غماض عین» - نه «غمض عین» که غلط مشهور است - به معنای «چشم‌پوشی» و «چشم برهم نهادن»^{۱۳} خواهد بود. «من نحا نحوه» را «همانند آن» ترجمه کرده‌اند که ظاهر آن، اشاره به «کتاب ابوعبیده و زجاج و فراء» - در متن فارسی - است، با آنکه که اولاً: «کتب ابی عبیده...» - در متن عربی - جمع است نه مفرد و ثانیاً: مقصود مترجم متن آلمانی به عربی، اشاره به نویسندگانی چون ابوعبیده و... است.

«من غير ذلك من وجهات النظر إلى الإعجاز البلاغى و...» را در قالب «چه از نظر اعجاز بلاغى و...» بازگردان کرده‌اند که ظاهر آن، اشاره به موضوعها و محورهای بحث در مکاتب تفسیری فقهی و لغوی و ادبی است، با آنکه مقصود دکتر عبدالحلیم نجار، اشاره به دیگر مکاتب تفسیری در کنار مکتبهای یاد شده، بوده است.

تعبیر «با وجود این» خلاصه است، زیرا ظاهر آن به خواننده چنین القا می‌کند که «با وجود نپرداختن گلدزیهر به بیان همه مکاتب تفسیری، وی به بعضی از کتابهای تفسیری پرداخته است.» (!!) و طبیعی است که صدر و ذیل چنین عبارتی، نه تنها با هم منافاتی ندارند که تکرار و مکمل همدیگرند، با آنکه عبارت «با وجود این»، در مقام دفع توهمی ناشی از یک ادعا و سخن به کار می‌رود که نیاز به استدراک و زدودن دارد. در واقع، مقصود آقای طباطبائی، «بنابراین» و «بر این اساس» بوده، اما قرین انتخاب فراز مناسب نبوده است!

«فحسبه - كما ذكرنا - أنه طريقة ومنهج، ونموذج ومثل» را معادل «کتاب به بعضی از کتابهای تفسیر [ی] پرداخته و اسلوب و روش آنان را به نقد و تحلیل کشیده است» دانسته‌اند، در حالی که مقصود دکتر عبدالحلیم نجار، بیان ویژگیهای کتاب گلدزیهر - به رغم نارساییهایی که دارد - بوده است، نه بیان نوع کارکرد آن!

عین متن عربی مورد نظر با ترجمه پیشنهادی آن: «ولا يفض من مكانته أن المؤلف لم يستقص بيان مذاهب التفسير كلها، من تشریعية كما فی تفسیر القرطبی وكتب أحكام القرآن؛ ومن لغوية نحوية كما فی كتب أبی عبیده، والزجاج والفراء، ومن نحا نحوهم؛ ومن غير ذلك من وجهات النظر إلى الإعجاز البلاغی، والبحث الكونی والطبی، الخ؛ فحسبه - كما ذكرنا - أنه طريقة ومنهج، ونموذج ومثل»^{۱۴} این نکته که مؤلف، همه مکاتب تفسیری از قبیل تفسیر فقهی - چنانکه در تفسیر قرطبی و کتابهایی با موضوع احکام قرآن بازتاب یافته است^{۱۵} - و تفسیر لغوی و نحوی - چنانکه در کتابهای ابو عبیده، زجاج، فراء و کسانی که چونان این سه تن گام برداشته‌اند، رخ نموده است - و دیگر روشهای تفسیری را که به جنبه‌های اعجاز بلاغی، مباحث هستی‌شناختی، پزشکی و... نگریسته‌اند، بازگو نکرده است، از جایگاه این کتاب نمی‌کاهد. بنابراین، برای ارزشمندی این اثر - چنانکه گفتیم^{۱۶} - همین اندازه بس که ارائه‌کننده یک روش و سبک و نیز نمونه و الگویی در زمینه کار خود است.

۲- عین عبارت مترجم محترم: «یکی دیگر از ویژگی‌های این کتاب، پرداختن نویسنده به نزاع‌های دینی میان فرق اسلامی است که ما نیز به بخشی از این درگیری‌ها اشاره کرده‌ایم. البته نکته‌ای را باید تذکر دهیم و آن این که خاورشناسان همواره این مباحث را به میان آورده‌اند و در آن باب داد سخن داده‌اند. این حساسیت خاورشناسان زمانی جلوه بیش‌تری می‌یابد که در این میان برای این‌گونه درگیری‌های فرقه‌ای دلیل و علتی بیابند که در این موقع از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و نیت ستمگرانه‌ای دارند.»^{۱۷}

بررسی: جدا از نامفهومی و نارسایی مجموع این بند و تکرار هشت باره واژه «این» در آن، برخی قطعات و فرازهای آن نیز به درستی، به فارسی بازگردان نشده‌اند:

«لا یکاد یخلو منها کتاب من کتب المستشرقین» را چنین بازگردان کرده‌اند: «خاورشناسان همواره این مباحث را به میان آورده‌اند و در آن باب داد سخن داده‌اند.»

«لا سیما فیما یتصل من الدین بسبب أو نسب» را معادل این بازگردان دانسته‌اند: «این حساسیت خاورشناسان زمانی جلوهٔ بیش‌تری می‌یابد که در این میان برای این‌گونه درگیری‌های فرقه‌ای دلیل و علتی بیابند.»

«یمیلها علیهم إلف ملازم، أو هوی متبع، أو قصد جائر» را چنین بازگردانده‌اند: «در این موقع از هوای نفس خود پیروی می‌کنند و نیت ستمگرانه‌ای دارند.»

عین متن عربی مورد نظر با ترجمهٔ پیشنهادی آن: «كما لا یحط من قیمته اشتماله علی قلیل من النزغات الدینیة الّتی نبهنا إلی أهمّها؛ وهی نزغات لا یکاد یخلو منها کتاب من کتب المستشرقین، لا سیما فیما یتصل من الدین بسبب أو نسب، یمیلها علیهم إلف ملازم، أو هو متبع، أو قصد جائر»؛^{۱۸} چنانکه این نکته که کتاب در دست ترجمه، در بر دارندهٔ اندکی از کشاکشهای دینی‌ای است که مهم‌ترینشان را یادآوری کرده‌ایم، از ارزش آن نمی‌کاهد؛ کشاکشهایی که کم پیش می‌آید کتابی از کتابهای خاورشناسان از آنها - به ویژه اگر به گونه‌ای با دین پیوند داشته باشند - برکنار بماند و (علی چون) دوست همراه و همیشگی یا خواهش دل و یا انگیزهٔ بدخواهانه، پرداختن بدانها را سر راه ایشان قرار می‌دهد.

۳- عین عبارت مترجم محترم: «ما در پاورقی بعضی از صفحه‌های کتاب به بعضی از خطاهای آنان اشاره کرده‌ایم و البته بعضی را نیز مورد نقد قرار نداده‌ایم که خوانندهٔ زیرک خود درخواهد یافت.»^{۱۹} بررسی: اساساً جمله‌ای معادل این بند که در ترجمهٔ فارسی منعکس شده است، در متن عربی به چشم نمی‌آید و ظاهراً مترجم محترم آن را معادل این فراز از متن عربی دانسته‌اند: «کذلک لن تضیرنا بعض أخطاء علمية لفتنا النظر أحيانا إلى أهمّها، وترکنا للدارس المختص كثيرا ما لا یخفی علیه بیان وجه الصواب فيه»؛^{۲۰} به همین ترتیب، هرگز برخی لغزشهای علمی که گاه به مهم‌ترینشان توجه کرده و یادآورشان شده‌ایم و بسیاری از آنها را که شرح چگونگی درست بودنشان بر پژوهشگر متخصص پنهان نمی‌ماند، رها کرده‌ایم، آسیبی به ما نمی‌رساند.

البته، اگر احتمال بروز خطا را در حروفچینی متن عربی، نادیده بگیریم، قلم دکتر عبدالحلیم نجار نیز در پردازش عبارت عربی این فراز، لغزیده است، زیرا کلمهٔ «أخطاء» نکرهٔ موصوفه و دارای دو نوع صفت است: ۱- مفرد (علمية) و ۲- جمله که خود، دو مصداق دارد: (لفتنا أحيانا ...) و (ترکنا للدارس ...) و براساس قواعد ادبیات عرب، هرگاه جمله‌ای صفت نکره‌ای باشد، باید دارای ضمیری باشد که به موصوف نکره بازمی‌گردد، این قاعده تنها در جملهٔ اول (لفتنا أحيانا ...) رعایت شده و جملهٔ دوم (ترکنا

للدارس ... بدون ضمیر کذایی است. به همین دلیل، باید جملهٔ دوم و ادامه‌اش، این‌گونه بازسازی شود: «وترکنا للدارس المختصّ كثيراً منها ممّا لا یخفی ...».

۴- عین عبارت مترجم محترم: «تکنه‌ای را که باید در این خصوص تذکر دهیم آن است که این استاد و شاگرد [شیخ محمد عبده و سید محمد رشید رضا] در بسیاری از سخنان از یک آبخور بهره می‌جستند و هر دو در پی یک هدف بودند و آن تبیین و هویدا کردن حقیقت دین بود.»^{۲۱}

بررسی: اولاً: از آنجا که پیش از این بند در ترجمهٔ فارسی، دو بند دیگر - یکی پیش از بند یاد شده^{۲۲} و دربارهٔ عبده و شاگردش، سید محمد رشید رضا و دیگری پیش‌تر^{۲۳} و دربارهٔ ابن عربی و شاگردش، عبدالرزاق کاشانی - هم وجود دارد، تعبیر «این استاد و شاگرد»، کمی ایهام‌آور است، مگر آنکه دست به دامان قاعدهٔ «الاقرب للاقرب» شویم!

ثانیاً: بند مورد نظر - چنانکه مترجم متن آلمانی به عربی هم چنین کرده است - باید ادامهٔ بند پیش از خود و مکمل آن باشد، زیرا هر دو دربارهٔ عبده و شاگردش سخن می‌گویند که در این صورت، نارسایی یاد شده در چند سطر پیش هم برطرف می‌شود.

ثالثاً: قید «مادام کلا الکتابین ...» در متن ترجمهٔ آلمانی به عربی، مربوط به عبارت «فلا یضیرنا مثلاً ...» بوده، باید همراه آن معنا شود، اما مترجم محترم متن عربی به فارسی، آن را در آغاز یک بند نو و با تعبیر «نکته‌ای را که باید در این خصوص تذکر دهیم»، در قالب دفع یک توهم و استدراک، یادآور شده است.

عین متن عربی مورد نظر با ترجمهٔ پیشنهادی آن: «کذلک مثل أن ینسب المؤلف كثيراً من الأقوال، التي ساقها فی معرض التفسیر فی ضوء التمدن الإسلامی، إلى الشیخ محمد عبده، مع أنها من کلام تلمیذہ السید محمد رشید رضا، مادام کلا الکتابین ینزع من منزع واحد، ویتجه اتجاهها واحداً، ومادام الهدف تحدید المذهب وکشف خصائصه فحسب»؛^{۲۴} همین‌طور این نکته که مؤلف بسیاری از سخنانی را در بخش «تفسیر در پرتو تمدن اسلامی» به شیخ محمد عبده نسبت داده که از آن شاگردش، سید محمد رشید رضایند، برای ما زیانمند نیست تا جایی که این دو نویسنده، دارای خاستگاهی یکسان و جهت‌گیری‌ای یگانه بوده، هدفشان تنها مرزبندی مذهب و پرده‌فکنی از ویژگیهایش باشد.

هـ عین عبارت مترجم محترم: «این مرحله آغازین تفسیر قرآن است و مراحل اولیهٔ آن دارای ریشه‌های راست و درستی بود تا بتواند به خوبی قرآن را باز نماید.»^{۲۵}

بررسی: جدا از نامفهومی ترجمه و جانشین کردن واژهٔ «جُدُور»^{۲۶} به جای واژهٔ «جُدُور»،^{۲۷} باید پس از واژهٔ «این»، ویرگولی نهاده می‌شد تا نشان دهد «این»، نهاد جمله و واژهٔ پس از آن، گزاره است نه مشارالیه. افزون بر این که آشکار نیست مشارالیه «این» چیست؟

عین متن عربی مورد نظر با ترجمه پیشنه‌ادی آن: «تتمثل المرحلة الأولى لتفسير القرآن، وأوائل هذا التفسير المشتملة على البذور الصالحة، في إقامة النص نفسه»؛^{۲۸} مرحله نخست تفسیر قرآن و گام‌های آغازین این تفسیر که دارای هسته‌ها (و جان مایه‌ها) بی‌سالم (و پذیرفتنی) بود، در فراهم آوردن (و مشخص کردن) خود متن قرآن، رخ می‌نمود.

عین عبارت مترجم محترم: «این وضعیت در زمانی که بحث تلفظ نیز پیش می‌آید موجب اختلاف می‌شود زیرا در زبان عربی چنین وضعی برای تلفظ آن الفاظ به وجود نیامده و در نظر گرفته نشده است، از جنبه دیگر کلمه در زبان عربی در مواقع مختلف اعراب‌های مختلفی به خود می‌گیرد که در مواقع مختلف می‌توان از آن برداشته‌های مختلفی کرد.»

«در این حالت نبود یک نقطه یا اختلاف حرکات در یک کلمه باعث می‌شود تا اختلافات بسیاری پدیدار شود. نبود نقطه و اختلاف حرکتها، اولین سبب به وجود آمدن اختلاف در قرائتها بوده است و این خود نیز برخاسته از عدم دقت کافی در به حساب آوردن نقطه‌ها و حرکتها به شمار می‌رود.»^{۲۹}

بررسی: افزون بر نارسایی مفهوم مجموع این جملات، فرازاها و قطعه‌های آن در مقام مقایسه با متن عربی، چنان مخدوش است که ترجیح می‌دهم عین متن عربی مورد نظر را با ترجمه پیشنه‌ادی آن، ارائه کنم:

«بل كذلك في حالة تساوي المقادير الصوتية، يدعو اختلاف الحركات الذي لا يوجد في الكتابة العربية الأصلية ما يحدده، إلى اختلاف مواقع الإعراب للكلمة، وبهذا إلى اختلاف دلالتها. وإدأ فاختلاف تحليلية هيكل الرسم بالنقط، واختلاف الحركات في المحصول الموحد القالب من الحروف الصامتة، كانا هما السبب الأول في نشأة حركة اختلاف القراءات في نص لم يكن منقوفا أصلا، أو لم تتحرر الدقة في نقطه أو تحريكه»؛^{۳۰} همین‌طور - در حالت تلفظ یکسان نیز - اختلاف حرکات که در نگارش عربی اصلی، چیزی برای مرزبندی (و نشان دادن حدود و ثغور) آن وجود ندارد، به اختلاف جایگاههای اعرابی یک کلمه [در مقام ترکیب آن در یک جمله] می‌انجامد و این حالت - خود - نیز اختلاف معنای آن واژه را در پی دارد! بدین ترتیب، اختلاف ناشی از چگونگی شکل‌گیری یک واژه به دنبال نقطه‌گذاری و نیز اختلاف حرکاتش - با آنکه محصول یگانه و ساخته شده‌ای از حروف بی‌صداست - هر دو با هم، نخستین سبب پدید آمدن نهضت اختلاف قرائتها در نصی بودند که یا اساساً نقطه‌گذاری نشده بود و یا - اگر هم شده بود - در این کار و نیز در کار حرکت‌گذاری آن، دقتی به کار نرفته بود.

۷- عین عبارت مترجم محترم: «در خصوص این موضوع می‌توان به قصه‌ای که در سوره کهف آیه ۷۵ آمده است، اشاره کرد. قصه که مربوط به مردمانی آبله می‌باشد (نه آبله) که در کناره رودخانه دجله زندگی می‌کرده‌اند، مفسران در خصوص این روستا می‌گویند همان جایی است که حضرت موسی و همراه وی به آن جا رفته‌اند و از مردمان آن‌جا خواهان یاری و کمک شده‌اند، مردم در زمان خلیفه دوم یعنی عمر خواستار شدند تا وی آیه مربوط را که چنین است: «پس برفتند تا به دهی رسیدند، از

مردم آن ده طعامی خواستند، از میزبانیشان سر برتافتند.» تغییر داده و چنین بخوانند، «مردم آن ده آنان را به ضیافت خود فراخواندند.» زیرا این آیه موجب ذلت و خواری آنان شده است...»^{۳۱}

بررسی: جدا از چندین نارسایی در نگارش و ویرایش مجموع این جملات که صاحب این قلم آنها را عیناً منعکس کرده است، فرازاها و قطعات متعدد آنها نیز جای تأمل و گاه تعجب دارد:

«أهل الأبله» را که یک ترکیب اضافی و به معنای «مردم ابله»^{۳۲} است، ترکیبی وصفی و - به قرینه درخواست نابخردانه‌ای که از خلیفه مسلمانان داشته‌اند - به معنای «مردمانی ابله» - با درج فتحه بر روی همزه - دانسته‌اند!!

آیه نام برده را در سه فراز جدا از هم و برکنار از هرگونه پیوندی با یکدیگر ترجمه و از مراجعه به یکی از ترجمه‌های قرآن مجید، خودداری کرده‌اند، با آنکه با عنایت به قواعد زبان عربی، بخش دوم، صفت بخش اول و بخش سوم، معطوف بر بخش اول است.

شگفت آنکه شماره این آیه در چند قرآنی که بدانها مراجعه کرده‌ام، ۷۷ است، اما در متن ترجمه عربی به فارسی، از عدد ۷۵ و در متن ترجمه آلمانی به عربی، از عدد ۷۳ یاد شده است!

عین متن عربی مورد نظر با ترجمه پیشنهادی آن: «تعمد علی الخصوصیة المذكورة قصة أن أهل الأبله (لا أبله) علی دجلة - وهی القرية التي حمل المفسرون علیها القرية المبهمة الممتنعة من قرى الضیف فی الآية ۷۳ من سورة الکهف - سألوا عمر أن یغیر آیه الکهف: «حتى إذا أتیا - أی موسی وصاحبه - أهل قرية استطعما أهلها فأبوا أن یضیفوهما» بأن یقرأ: فأتوا أن یضیفوهما بدلا من: فأبوا، لما فیهم من مهانة لهم...»^{۳۳} این داستان بر ویژگی یاد شده (در متن کتاب) استوار است که مردم ابله - نه ابله - که بر ساحل دجله قرار داشت و مفسران آن را همان قریه‌ای دانسته‌اند که در قرآن کریم، به طور مبهم و نکره (قَرِيَّةٌ) یاد شده است و مردمش به گزارش آیه ۷۳ سوره کهف، از پذیرایی میهمانان خودداری کردند، از عمر خواستند آیه یاد شده - «تا آن که موسی و دوستش به روستایی رسیدند که از مردمش خوراکی خواستند، اما آنان از پذیرایی این دو مهمان خودداری کردند» - را با نهادن قرائت «آن مردم نیز آمدند تا از این دو مهمان پذیرایی کنند» به جای قرائت «خودداری کردند»، تغییر دهد، زیرا مایه خواری (و نشان دهنده پیشینه بخل) آنان است (!!) ...

۸ و ۹ و ۱۰ - ترجمه بخش «یادداشت‌های مترجم عربی بر متن کتاب»^{۳۴} نیز که صاحب این قلم، تنها دو صفحه آغازینش را ملاحظه کرده، از همین کاستیها و نارساییها، برکنار نمانده است.^{۳۵}

به گمان صاحب این قلم، ناکامی مترجم محترم در کار بازگردان این کتاب به چند عامل عمده و اصلی بازمی‌گردد: نداشتن تخصص لازم و کافی در حیطه و حوزه علوم قرآن و ناآگاهی از اصطلاحات رایج و گاه محوری در این رشته، فقدان اطلاعات متنوع و جانبی‌ای که اثر خود را در مباحث غیر علوم قرآنی - مثلاً تفسیر نام شهرها و به جا آوردن جغرافیای آنها - نشان می‌دهد، به کار نگرفتن آن دسته علایم نگارشی و سجاوندی - مانند پرانتز، نقطه ویرگول و... - که در کمک به فهم هر چه بهتر

عبارات، پا در میانی می‌کنند و مهم‌تر از همه، ناآشنایی ایشان با قواعد ادبیات عرب و سلیقه رایج نویسندگان تازی زبان در حوزه ویرایش و نگارش متون عربی. برای نمونه، اشتباه شگفت‌انگیز نام برده که تعبیر «أهل الأبله» را در متن عربی، در قالب «مردمانی آبله» ترجمه کرده‌اند و ما پیش از این، آن را یادآوری کرده‌ایم، از آنجا برمی‌خیزد که ویراستاران عرب - چه بسا - همزه قطع را چه مضموم باشد و چه مفتوح، با قرار دادن «عین بتراء» بر روی الف، نشان می‌دهند و برای تمیز این دو از هم، همزه مضموم را با نهادن ضمه بر روی الف، ثبت نمی‌کنند. افزون بر این، در بسیاری از متون - از جمله، متن عربی کتاب مورد بحث - از به کارگیری تشدید، تنوین، دو نقطه زیر یاء و... نیز خودداری می‌کنند. به همین دلیل، در عبارت «أهل الأبله» هر دو همزه، مفتوح و لام دوم «الأبله»، مخفف به نظر می‌آیند و فراز مورد بحث، در قالب یک ترکیب وصفی جلوه می‌کند، گرچه مترجم محترم در صورت آگاهی از قواعد ادبیات عرب، باید درمی‌یافتند که به رغم همه این ظواهر لغزش‌آفرین، باز هم ترکیبی چون «أهل الأبله» نمی‌تواند ترکیبی وصفی باشد، زیرا تطابقیهای لازم میان موصوف و صفت در آن رعایت نشده است و نیز لام الکلمه واژه «آبله» - به معنای «کم خرد» - اساساً نمی‌تواند دارای دو نقطه باشد، زیرا تاء تأنیث هیچ‌گاه یکی از سه حرف اصلی کلمه‌ای نیست و حداکثر نقش قائم مقامی یک حرف اصلی را می‌پذیرد.



نکته دیگری که یادآوری‌اش در همین جا بایسته است، آن است که جا داشت جناب آقای سید محمدعلی ایازی که قلم به دست گرفته، رنج نوشتن مقدمه‌ای دراز دامن بر این کتاب و نیز درج پانوشتهای گسترده بخش پنجم آن را بر خود هموار کرده‌اند، پیشاپیش از میزان اتقان و درجه استحکام ترجمه پیش روی خود مطمئن می‌شدند و سپس، آستین همت را بالا می‌زدند، چرا که - ای بسا - بسیاری از خرده‌گیریهای ایشان بر نویسنده متن آلمانی، دست کم، محصول لغزش مترجم متن عربی به فارسی نیز باشد.

بماند که قلم شخص ایشان هم در پاره‌ای موارد، از روانی و گویایی مطلوب و مؤثری برخوردار نیست و می‌بایست بهتر از اینها می‌بود! برای نمونه:

۱- «اینجانب تا پیش از مطالعه این کتاب نمی‌دانستم که کتاب گلدزیهر تا این اندازه در تحقیقات بعدی‌ها اثر داشته، به ویژه وقتی فصل پنجم کتاب را که درباره تفاسیر شیعی است مطالعه می‌کردم؛ مطمئن شدم که بخشی از کتاب‌هایی که در نقد تفاسیر شیعه نوشته شده یا نسبت‌هایی که در تحریف قرآن به شیعه داده‌اند یا مراجعه به کتاب‌های خاص شیعه، ماده اولیه‌اش از گلدزیهر گرفته شده است.»^{۳۷}

خواسته‌اند بفرمایند: اینجانب تا پیش از مطالعه این کتاب نمی‌دانستم، نوشته گلدزیهر تا این اندازه در تحقیقات بعدیها اثر گذار بوده است تا آنکه - به ویژه - فصل پنجم آن را که درباره تفاسیر شیعی است، خواندم و مطمئن شدم ماده اولیه بخشی از کتابهایی که در نقد تفاسیر شیعیان نوشته شده و نیز

نسبتهایی که در تحریف قرآن به شیعه داده‌اند، از گلدزیهر گرفته شده است. همچنین، بر من آشکار شد، منتقدان شیعیان در بحث تحریف قرآن کریم، تنها به کمک نشانی دادنها و راهگشاییهای خاورشناس یاد شده بوده است که توانستند به برخی از کتابهای خاص شیعه راه ببرند و محتوایشان را دست‌آویز نسبت دادن تحریف به آنان، قرار دهند.

۲- «کتابهایی که از گلدزیهر به عربی و فارسی ترجمه شده، همگی همراه با نقد و حاشیه بوده است، اما این کتاب برای بار نخستین از عربی به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود مترجم عرب زبان تمام فصل‌های کتاب را حاشیه زده بجز فصل پنجم که مربوط به تفاسیر شیعه است، به همین علت ...»^{۲۸}

خواسته‌اند بفرمایند: همه کتابهای ترجمه شده گلدزیهر به عربی و فارسی، دارای نقدهایی در پانوشته‌هایند، اما یک بخش این کتاب که برای نخستین بار از عربی به فارسی بازگردانده می‌شود، در این میان، استثنا شده است، زیرا مترجم عرب زبان، فصل پنجم را که به تفاسیر شیعه می‌پردازد، بدون درج هیچ ملاحظه‌ای در قالب پانوشته‌ها، به حال خود رها کرده و به دنبال آن، بازگردان شده آن از عربی به فارسی نیز همین ویژگی را در خود، بازتاب داده است. به همین علت ...

۳- «شیوه مطالب گلدزیهر در این کتاب شگفت‌آور است، او در حالی که چیزی را ثابت می‌کند، در جایی دیگر انکار می‌کند.»^{۲۹}

خواسته‌اند بفرمایند: شیوه گلدزیهر در سامان دادن مطالب این کتاب، شگفت‌آور است؛ او چیزی را در جایی نمی‌پذیرد و انکار می‌کند که همان را در جایی دیگر، پذیرفته و اثبات کرده است!

۴- «معلوم نیست هدف وی از آنچه گاهی به دفاع از عقاید اسلامی برمی‌خیزد یا اشکالات و شبهات دیگران را پاسخ می‌دهد، چیست؟ آیا درک و دریافت او منسجم نیست، یا هدف از این شیوه بیان چیزی چون ایجاد تزلزل و تردید است؟ ممکن است این احتمال باشد که او برخی مطالب را نفهمیده باشد اما باز هم شیوه بیان او تعجب‌آور است.»^{۳۰}

خواسته‌اند بفرمایند: معلوم نیست وی با دفاعیات موردی و گاه به گاهش از عقاید اسلامی و پاسخدهی به برخی خرده‌گیریها و اشکال‌تراشیهای دیگران در ارتباط با اسلام، چه هدفی را دنبال می‌کرده است؟! آیا اجزای دستگاه فکری‌اش به خوبی با هم هماهنگ و همخوان نبوده‌اند یا می‌خواسته است بذر تردید و تزلزل را در دل خوانندگان کتابش بپاشد؟! شاید هم این دوگانگیها، پی‌آمد کوتاهی گلدزیهر در فهم درست پاره‌ای مطالب باشد و به هر حال، شیوه او در ساماندهی این کتاب، شگفت‌آور است.



گلدزیهر در بوتۀ نقد

برآیند تلاشهای گلدزیهر - جدا از هرگونه ارزشداوری - نوشته‌ای است چونان دیگر آثار قلمی دیگر انسانها؛ برخوردار از برخی برجستگیها و آسیب‌دیده از شماری کاستیها.

وی که کتاب خود را سرشار از استنادها و مراجعه‌ها به آثار دیگر خاورشناسان گرد آورده است،^{۴۱} از پس کاری - انصاف باید داد - دشوار برآمده که محصول چندین پارامتر مهم است که باید الگو و چراغ راه کسانی باشد که دغدغه یک پژوهش پر کار، همه‌جانبه و به دور از شتاب و گیشه‌پسندی را دارند؛ محورهایی چون فراهم آوردن مواد خام، ریز، پراکنده و انبوه (تجزیه‌استادانه که الزاماً به معنای ترکیب ماهرانه و استحصال سنتزهای بدون نقص نیست)، نگاهی تاریخی به دانش تفسیر و جدا از دغدغه‌های برخاسته از درگیر شدن در نکته‌ها و گفته‌ها و ناگفته‌های اقیانوس گونه‌ی این علم و در واقع، نگاه آزادانه و از بالا و مشرف، به جای نگاه درگیرانه و از پایین و در سطح، مراجعه به منابع دست اول و کمتر واسطه‌خورده، کنجکاویهای همه‌جانبه و تتبع زیادی که در متن و نیز در پانوشتها و نشانی‌دهیهای پر شمار کتاب، به خوبی بازتاب یافته است.^{۴۲} و آگاهیهای خوب از قواعد زبان و ادبیات عرب،^{۴۳} تاریخ صدر اسلام^{۴۴} و تاریخ نزول قرآن کریم^{۴۵} که مورد تصدیق، تأیید و اعتراف آقایان ایازی^{۴۶} و عبدالحلیم نجار^{۴۷} هم قرار گرفته است.

با این همه، گلدزیهر و کتابش، مصداق «یک انسان» و «یک انسانی» اند و ناگزیر در همان چارچوبی که همه «انسانها» و «انسانها» را در بر گرفته است، دست و پا می‌زنند. به همین دلیل، نباید چندان شگفت‌آور باشد اگر او و اثرش را حتی با اندکی مطالعه و سیر در حالات و صفات هر دو، دارای کاستیها و نارساییهای زیر بدانیم:

۱- یکی از بزرگترین آسیب‌شناسیهای جهان پژوهش و تحقیق، به تمرکز بیش از اندازه یک پژوهشگر بر یک عامل در مقام تحلیل چرایی یک رخداد بازمی‌گردد. بازتاب این کاستی دشوار آفرین که در عمل، به فروکاستن علل متعدد و متنوع یک حادثه در تنها یک علت و نادیده گرفتن یا فراموش شدن دیگر علل می‌انجامد و «ساده‌سازی» نامیده می‌شود، در این اثر گلدزیهر - به ویژه در بخش نخست آن -^{۴۸} به خوبی نمایان و آشکار بوده، با اعتراض مترجم متن آلمانی به عربی نیز رویارو شده است.^{۴۹}

۲- خود برترینی در قالب تز قدیمی و ریشه‌دار برتری و آپارتاید مذهبی قوم یهود نسبت به پیروان دیگر ادیان که قهراً به کوچه بن‌بست نقد و طرد و تضعیف آثار دینی و محورهای مقدس دیگران می‌انجامد؛ اعتراض گلدزیهر به اضطراب و اغتشاش متن قرآن کریم - آن هم در بالاترین درجه خود؟! - جدا از آنکه در ذات خود، تناقض‌آمیز^{۵۰} است و با سخن خود او در جای دیگر کتابش تعارض دارد،^{۵۱} برخاسته از همان نکته روانی‌ای است که گفتیم.^{۵۲}

۳- فرو کاستن تعالیم اسلامی به آنچه پیشینه‌اش به ادیان پیشین بازمی‌گردد و انکار هرگونه طراوت و تازگی در کار اسلام یا مسلمانان^{۵۳} که سوگمندان این اندیشه کودکانه و رویکرد ساده‌سازانه، بسیاری از یدک‌کشان عنوان روشنفکری و مدعیان اسلام‌شناسی معاصر - به ویژه «آن ور آبیها» (!!) - را فریفته‌الفاظ و تعبیر زیبای خود - به ویژه اگر انگلیسی (!!) و با نگارش اینتالیک (!!) هم باشند - کرده

است که پشت نقاب زیبای خود، چیزی جز یک مشت ادعاهای سطحی، پارادوکسیکال و خود خشی کننده ندارند، اما چه کنیم که «غریبها» گفته‌اند!!

۴- قیاس‌های بی‌جای برخی ادعاهای مسلمانان - نه تعالیم اسلام - با گفته‌ها و تعالیم ادیان پیشین، به انگیزه نشان دادن بازگشت همه چیز به کوچه بن‌بست «خودبها»!^{۵۴}

۵- نگاه به اسلام تنها از زاویه تفسیرها و تأویلهای اهل سنت که اثرش را به ویژه در بخش نخستین کتاب، نشان داده است.^{۵۵}

۶- ادعاهای گزاف و نادرست که گوشه‌هایی از آنها را جناب آقایان ایازی^{۵۶} و عبدالحلیم نجار^{۵۷} یادآور شده‌اند.^{۵۸}

۷- تناقض‌گوییها و پریشان‌نویسیها.^{۵۹}

۸- به کارگیری تعابیر مبهم و غلط‌اندازی چون «أحد ثقات القراء»^{۶۰} و «بعض العلماء»^{۶۱} که به اعتراض مترجم متن آلمانی به عربی نیز انجامیده است.^{۶۲}

۹- خود لغزیدن یا دیگران لغزاندن با نقل قولهای نادرست^{۶۳} که اعتراض و یادآوری مترجم متن آلمانی به عربی را در پی داشته و کار او را مصداق نیرنگ و «تدلیس» دانسته است.^{۶۴}



سیری در ترجمه متن آلمانی به عربی

بازگردان دکتر عبدالحلیم نجار که به گفته خودش،^{۶۵} شتاب‌آلود و در حال درگیری با دیگر دل‌مشغولیهای وی سامان یافته است، چنانکه خود نیز اعتراف کرده،^{۶۶} اثری کم خطا نیست و ما در این جا، برخی از نارساییهای آن را گوشزد می‌کنیم:

۱- از آنجا که ادعاهای گلدزیهر در بستر باورهای اهل سنت و رنگ سنی مآبانه اسلامی که خاورشناس یاد شده خواهان معرفی و نقد آن بوده است، می‌گنجد، در بسیاری جاها، با سکوت تأییدآمیز مترجم متن آلمانی به عربی همراه بوده، بی‌آنکه ملاحظه‌ای ستاره‌دار و مندرج در پانوشتهای خود بر آنها بنگارد.^{۶۷}

۲- برخی مقاومتها و دفاعیات هم که در برابر ادعاهای گلدزیهر از خود نشان داده، همگی برخاسته از همان مذاق اهل سنت و سلیقه‌های آنان در این مسیر بوده است.^{۶۸} به همین لحاظ، بیشترین ملاحظاته‌اش بر سخنان خاورشناس یاد شده، به بخش اول کتاب او بازمی‌گردد.

۳- به رغم پوزشی که مترجم در مقدمه کتاب درج کرده،^{۶۹} شمار ملاحظاته‌اش بر ادعاهای گزاف و نادرست گلدزیهر، بسیار اندک و براساس آمارگیری مترجم محترم متن عربی به فارسی، آقای طباطبائی، تنها ۱۲۷ عدد است!^{۷۰} البته، برای رسیدگی به کاستیهای فراوان کتاب مورد بحث، شاید سخن جناب آقای طباطبائی درست باشد که «پرداختن به خطاها و لغزشهای مؤلف وادی بس گسترده‌ای است که پاسخ دادن به آن از عهده یک یا دو نفر بر نمی‌آید و باید مجموعه‌ای از متخصصان

و پژوهشگران تاریخ، تفسیر، فقه و ادبیات و علوم وابسته به آن گرد آیند و به نقد و نقادی اندیشه‌های مؤلف بپردازند.^{۷۱}

۴- سکوت در برابر برخی لغزشهای آشکار و اشتباهات فاحش گلدزیهر، مانند معتزلی خواندن سید مرتضی و «علی بن طاهر» دانستنش،^{۷۲} با آنکه او یک شیعه امامی و نیز نسبش «علی بن حسین» است!^{۷۳} همچنین، در برابر ادعای قاطع و «یک کلام» خاورشناس یاد شده مبنی بر «اَبْلَه» بودن نام روستایی که مردمش از میزبانی و پذیرایی موسی و دوست همراهش خودداری کردند و نفی احتمال «اَبْلَه» بودن نام آنجا،^{۷۴} چیزی نمی‌گوید، با آنکه نام آن روستا - به گفته غالب مفسران - همان «اَبْلَه» بوده است!^{۷۵} نیز یادآور نمی‌شود که شماره آیه در بر دارنده قصه «اهل قریه»، ۷۷ است، نه ۷۳!!^{۷۶}

۵- مترجم، ملاحظات خود را در پانوشتها و زیرخط فاصل، با قرار دادن علامت ستاره در آغاز هر یک، منعکس کرده، اما با تعدد ملاحظات در هر صفحه، بر تعدد ستاره‌ها نیفزوده و بدین ترتیب، گاه حتی برای هر یک از سه ملاحظه درج شده در پانوشتهای یک صفحه، تنها یک ستاره به کار گرفته است، نه دو ستاره برای ملاحظه دوم و سه ستاره برای ملاحظه سوم.^{۷۷}

۶- از تعداد ستاره‌های به کار رفته از سوی دکتر عبدالحلیم نجار در ترجمه بخش اول کتاب گلدزیهر و سنجش و نسبت‌گیری آنها با شمار کل ملاحظات مترجم یاد شده، برمی‌آید وی سخنان خاورشناس نام برده را در این بخش، با آن که با سلیقه اهل سنت هماهنگ هم هست، بیش از دیگر جاها نمی‌پسندد و شماری از آنها را با قرائت همکیشان خود از اسلام، هم افق نمی‌داند.

۷- چنانکه مترجم متن آلمانی به عربی در مقدمه کتاب گلدزیهر اعتراف کرده است،^{۷۸} شمار خطاهای این چاپ، اندک نیست.^{۷۹} به همین دلیل، گمان می‌رود، واژه‌های «الزغات»^{۸۰} و «تزغات»^{۸۱} در اصل، «الزغات» و «تزغات» - به معنای «گرایشها» و «تمایلات» - بوده‌اند و افزوده شدن یک نقطه و تبدیل «عین» به «غین»، از مصداقهای تصحیفهای بسیاری است که در نسخه‌برداریه‌ها و حروفچینیهای متون عربی، فراوان رخ می‌دهند، هر چند ترجمه پیشنهادی ما - در مقام نقد ترجمه آن فراز از متن عربی به فارسی که در بر دارنده این دو واژه است - مبتنی بر همین ثبت و درج منعکس در ظاهر این چاپ بوده است!

۸- یکی از خرده‌گیریهای مترجم متن آلمانی به عربی بر گلدزیهر، اسناد سخن یکی به دیگری است.^{۸۲} این خرده‌گیری گرچه به جاست و از کسی چون خاورشناس یاد شده، چشم داشت چنین خطایی با چنان ادعاهای گزافی نمی‌رود، شایسته بود دکتر عبدالحلیم نجار در ملاحظات خود بر بخش چهارم کتاب گلدزیهر، هم بر جاهای لغزش مؤلف در کار نسبت دادن اقوال به این و آن، انگشت می‌نهاد و هم به نادرستیهای اصل ادعاها - چه گوینده‌اش ابن عربی باشد و چه عبدالرزاق کاشانی - اشاره کند، حال آنکه در این بخش، تنها هشت پانوشته انتقادی دارند^{۸۳} که از نکته یاد شده، تهی‌اند. همین نارساییها در ملاحظات سه‌گانه ایشان بر بخش ششم کتاب^{۸۴} نیز - در ارتباط با سخنان سید

محمد رشید رضا که گلذیهر آنها را به محمد عبده نسبت داده - بازتاب یافته‌اند. به بیان دیگر، باید خود سخن - جدا از آنکه گوینده‌اش کیست - نقد و نقادی می‌شد و تنها یادآوری این نکته که آن را آقای X به زبان نیاورده و گوینده‌اش آقای Y است، درمانی به شمار نمی‌رود!

این‌گونه خرده‌گیری مترجم متن آلمانی به عربی، صاحب این قلم را به یاد داستانی می‌اندازد که با گزارش آن از زبان یکی از علمای معاصر با قاجارها،^{۸۵} این مقاله پر کم و کاست را به پایان می‌برد:

«سید نعمه الله جزائری در انوار نعمانیه^{۸۶} نوشته که مباحثه و مناظره‌ای واقع شد میان شیخ بهائی و عالمی از علماء که مذهب عامه داشت و اعلم علماء اهل مصر بود و شیخ بهائی چون سفر مکه رفت، چهار سال سفر آن بزرگوار طول کشید و دو سال در مصر ماند و میان شیخ و آن عالم، مودتی بود و شیخ به آن شخص اعلام نمود که من [ایرانی و] بر مذهب عامه می‌باشم. پس روزی آن عالم به شیخ گفت که این طائفه رافضه که در پیش شما [در ایران] می‌باشند، در باب شیخین [ابوبکر و عمر] چه می‌گویند؟ شیخ بهائی فرمود که آنها دو حدیثی برای من ذکر نمودند که من از جواب آنها عاجز آمدم! آن عالم سنی گفت که آن دو حدیث، کدام باشد؟ و چه می‌گویند؟ شیخ فرمود که می‌گویند که مسلم [بن حجاج نیشابوری] در صحیح خود [که مهم‌ترین کتاب در میان صحاح ششگانه، پس از صحیح بخاری است]^{۸۷} روایت می‌کند که پیغمبر (ص) فرمود که هر که فاطمه [علیها السلام] را اذیت و آزار کند، پس به تحقیق که مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، پس خدا را اذیت کرده و هر که خدا را اذیت کرد [کذا!!]، پس به تحقیق که او کافر است^{۸۸} و ایضاً مسلم [بن حجاج] بعد از این حدیث، به پنج ورق [فاصله]^{۸۹} روایت کرد^{۹۰} که فاطمه علیها السلام بیرون رفت از دنیا و حال آن که ساخته و غضبناک بود بر ابی‌بکر و عمر،^{۹۱} پس من نتوانستم موافقت به [کذا!!] این دو حدیث نمایم در جواب و از جواب این شبهه عاجز شدم! عالم سنی به شیخ گفت که بگذار مرا تا امشب آن کتاب را نگاه کنم. پس آن عالم رفت. چون صبح شد، آن عالم به نزد شیخ آمد. پس به شیخ عرض کرد که من همیشه می‌گفتم برای تو که رافضه در نقل حدیث، دروغ می‌گویند؛ دیشب کتاب صحیح مسلم را نگاه کردم. بیشتر از پنج ورق، فاصله داشت (!!)^{۹۲} و این، نهایت اعتذار او بود از معارضه این دو حدیث!!»

پی‌نوشتها:

۱. ایگناس گلذیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبائی، با مقدمه و حواشی سید محمدعلی آیزای، اول، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳ هجری شمسی، ص ۷-۲۰.
۲. همان، ص ۲۱-۲۳.
۳. همان، ص ۲۵-۲۷.
۴. نک: خیرالدین زرکی، الاعلام، هفتم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ میلادی، ج ۱، ص ۸۴ ستون دوم.
۵. ر.ک: آینه پژوهش، شماره ۸۷، ص ۲۵-۳۶.

۶. همان، ص ۲۵-۲۶.
۷. همان، ص ۲۷.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. همان، ص ۲۷-۳۵.
۱۱. یعنی صفحه‌های ۲۵، ۲۶ و ۲۷ (با عنوان «مقدمه مترجم عربی»)، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲ (با عنوان «بخش یکم؛ دوره نخستین تفسیر») و ۳۳۵ و ۳۳۶ (با عنوان «یادداشت‌های مترجم عربی بر متن کتاب»).
۱۲. ایگناس گلدزیهر، پیشین، ص ۲۵، سطر پایانی - ص ۲۶، س ۵.
۱۳. برای نمونه، نک: ابن منظور، لسان العرب، اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هجری قمری، ج ۱۰، ص ۱۲۳، س ۱۵-۱۳، ستون دوم.
۱۴. ایگناس گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه دکتر عبدالحلیم نجار، بی‌جا، قاهره و بغداد، مکتبه الخانجی و مکتبه المثنی، ۱۳۷۴ هجری قمری، ص ۴، ص ۵۵ (مقدمه کتاب).
۱۵. همچنین، ممکن است مقصود آقای عبدالحلیم نجار، کتابهای متعددی باشد که با عنوان «احکام القرآن» به نگارش درآمده‌اند.
۱۶. نک: ایگناس گلدزیهر، پیشین (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۳، س ۱۹-۴، ص ۴ (مقدمه کتاب).
۱۷. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۲۶، س ۱۱۶.
۱۸. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۴، س ۱۰-۱۳ (مقدمه کتاب).
۱۹. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۲۶، س ۱۴-۱۵.
۲۰. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۴، س ۱۵-۱۶ (مقدمه کتاب).
۲۱. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۲۶، س ۲۲-۲۴.
۲۲. همان، س ۲۰-۲۱.
۲۳. همان، س ۱۶-۱۹.
۲۴. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۴، س ۲۰-۲۳ (مقدمه کتاب).
۲۵. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۲۹، س ۱۷-۱۸.
۲۶. جمع «جذّر» و «جذّر»: ریشه.
۲۷. جمع «بذّر»: دانه، هسته.
۲۸. ایگناس گلدزیهر، پیشین (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۴، س ۱-۲ (متن کتاب).
۲۹. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۳۱، س ۲۵-۳۲، س ۳.
۳۰. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۸، س ۳-۹، س ۲ (متن کتاب).
۳۱. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۳۱، بانوشت سوم.
۳۲. شهری بوده است بر ساحل دجله در منطقه بصره که پیشینه‌های بیش از آن داشته است (نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، بی‌جا، بیروت، دارصادر، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۷).
۳۳. ایگناس گلدزیهر، پیشین (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۸، بانوشت شماره ۱ (متن کتاب).
۳۴. شهری بر ساحل دریای سرخ و نزدیک شام (سوریه امروزی). در این باره، نک: یاقوت حموی، پیشین، ص ۲۹۲.
۳۵. ایگناس گلدزیهر، پیشین (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۳۳۵-۳۳۹.
۳۶. برای نمونه، نک: همان، ص ۳۳۵، س ۱۰-۱۱ و ص ۳۳۶، س ۱-۲ و نیز شماره‌های ۵ و ۸.
۳۷. همان، ص ۱۸، س ۱۱-۷.
۳۸. همان، س ۱۵-۱۸.
۳۹. همان، س ۲۲-۲۳.

۴۰. همان، ص ۱۹، س ۱۰۶.
۴۱. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، پانوشتهای متعدد در صفحات متعدد.
۴۲. برای نمونه، نک: همان، ص ۹۷، س ۱۲ و ص ۱۲۶، س ۳.
۴۳. برای نمونه، نک: همان، ص ۱۴، سطر آخر - ص ۱۵، س ۴ و ص ۱۲۸، س ۷.
۴۴. برای نمونه، نک: همان، ص ۱۶، س ۳-۶ و ص ۳۴، س ۱۵ به بعد.
۴۵. همان، در جاهای متعدد.
۴۶. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۱۶، آخرین پاراگراف - ص ۱۷ به بعد.
۴۷. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۳، آخرین پاراگراف - ص ۴ به بعد (مقدمه کتاب).
۴۸. همان، ص ۸، س ۱ (متن کتاب).
۴۹. همان، نخستین پانوشته ستاره‌دار.
۵۰. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۱۸، سطر آخر - ص ۱۹، س ۲.
۵۱. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۴، نخستین پانوشته ستاره‌دار (متن کتاب).
۵۲. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۱۲ به بعد.
۵۳. همان، ص ۱۴، آخرین پاراگراف به بعد.
۵۴. برای نمونه، نک: همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۱۲۳، س ۵ و ص ۱۲۴، پانوشته شماره ۳. البته، گاه مدعی تأثیر‌گذاری مسلمانان از نوع معتزله در اهل رأی یهود نیز می‌شود (نک: همان، ص ۱۲۸، پانوشته شماره ۲ و ص ۱۲۸، پانوشته شماره ۳).
۵۵. به عنوان مثتی از خروار، نک: همان، ص ۵، س ۱-۲ (متن کتاب). جالب آن است که مترجم سنی مذهب متن آلمانی به عربی، نه تنها اعتراضی به ادعای گلندزیهر در این جا ندارد، آن را دو چندان تأکید هم می‌کند (نک: همان، پانوشته ستاره‌دار)!!
۵۶. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۲۰.
۵۷. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۴، پاراگراف‌های چهارم و پنجم (مقدمه کتاب).
۵۸. شاید یکی از همین ادعاها، معتزلی خواندن سید مرتضی (نک: همان، ص ۱۳۶، س ۹ - ص ۱۳۷ - س ۲) و نامیدن او به «علی بن طاهر» باشد (همان) که هیچ‌یک از آنها، با اعتراضی از سوی آقای عبدالحلیم نجار، مواجه نمی‌شود، گرچه نمی‌توان از شگفت‌انگیز بودن و غلطانداز جلوه کردن برخی آرای سید مرتضی نیز غفلت کرد!!
۵۹. در جاهای متعدد کتاب که آقای ایازی در مقدمه و آقای عبدالحلیم نجار در پانوشتهای خود - از جمله، در همان، ص ۱۵، دومین پانوشته ستاره‌دار و ص ۳۱، دومین پانوشته ستاره‌دار - بدانها اشاره کرده‌اند.
۶۰. همان، ص ۳۷، س ۴.
۶۱. همان، ص ۳۸، س ۲.
۶۲. همان، نخستین پانوشته ستاره‌دار.
۶۳. همان، ص ۳۲، س ۵.
۶۴. همان، پانوشته ستاره‌دار.
۶۵. همان، ص ۵، س ۷ (مقدمه کتاب).
۶۶. همان، س ۹-۱۰.
۶۷. برای نمونه، نک: همان، ص ۵، س ۲-۱ (متن کتاب) و سخن مترجم در پانوشته ستاره‌دار.
۶۸. همان، ص ۱۷، پانوشته ستاره‌دار؛ ص ۱۹، نخستین پانوشته ستاره‌دار؛ ص ۲۰، پانوشته ستاره‌دار؛ ص ۲۳، پانوشته ستاره‌دار و ...
۶۹. همان، ص ۵، س ۷-۱۰ (مقدمه کتاب).
۷۰. همان (ترجمه عربی به فارسی)، ص ۲۲، س ۲۲-۲۳.
۷۱. همان، ص ۲۳، س ۱۱-۸.
۷۲. همان (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۱۳۶، س ۹ - ص ۱۳۷، س ۲.

۷۳. درباره نسب او، از جمله، نک: خیرالدین زرکلی، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۸، ستون سوم، البته، زرکلی نیز با تعبیر «يقول بالاعتزال»، سید مرتضی را با اندکی احتیاط، معتزلی دانسته است و این - چنانکه در پانوشته شماره ۵۸ نیز اشاره کرده‌ام - به برخی اندیشه‌ها و ادعاهای او بازمی‌گردد.
۷۴. ایگناس گلدزیهر، پیشین (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۸، پانوشته شماره ۱ (متن کتاب). البته، در این باره، نمی‌توان احتمال خطا را به دیگران نسبت داد، زیرا گلدزیهر، رسماً روستای مورد بحث را بر ساحل دجله معرفی می‌کند و پیداست که چنین وصفی - با عنایت به کتابهای نگاشته شده در موضوع جغرافیای جهان اسلام - بر «أبْله» تطبیق می‌کند، نه بر «أَيْله» که در کناره دریای سرخ، متمایل به جانب سرزمین شام قرار داشت (نک: یاقوت حموی، پیشین). بنابراین، نمی‌توان این لغزش را به حروفچینی و مراحل حروفچینی، نسبت داد!
۷۵. برای نمونه، نک: امین‌الاسلام طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، اول، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هجری قمری، ج ۶، ص ۳۷۴؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ هجری قمری، ج ۷، ص ۴۸۷؛ اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، دوم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۷ هجری قمری، ج ۳، ص ۱۰۲. البته، تنها برخی از مفسران چون زمخشری، آن هم با به کارگیری تعبیر «قیل»، نام روستای مورد بحث را «أبْله» دانسته‌اند (نک: محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، بی‌چاپ، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۴).
۷۶. البته، گلدزیهر در جاهای دیگر - مثلاً در پیشین، ص ۱۶۲ (متن عربی و پانوشته)، ۲۸۷ (در هر دو مورد) و... - نشانی صحیح آیات را به دست داده است.
۷۷. برای نمونه، نک: همان، پانوشته‌های ص ۹ (متن کتاب).
۷۸. همان، ص ۵۵ س ۹-۱۰ (مقدمه کتاب).
۷۹. جالب آن است که در کنار ادعای مترجم متن آلمانی به عربی: «ویقینی آنها اشمملت علی خطاً غیر قلیل؛ اطمینان دارم [نمونه‌های چاپ شده] در بر دارنده لغزشهایی‌اند که اندک هم نیستند»، مترجم متن عربی به فارسی، این اعتراف صادقانه آقای عبدالحلیم نجار را چنین بازگردان کرده‌اند: «... در تمام مراحل چاپ حضور نداشتم و ممکن است به این واسطه خطاهای چایی در این کتاب روی داده باشد.»!
۸۰. ایگناس گلدزیهر، پیشین (ترجمه آلمانی به عربی)، ص ۴، س ۱۰ (مقدمه کتاب).
۸۱. همان، س ۱۱.
۸۲. همان، س ۱۵-۲۳.
۸۳. همان، پانوشته‌های ستاره‌دار ص ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۱ و ۱۹۱.
۸۴. همان، پانوشته‌های ستاره‌دار، ص ۳۵۰، ۳۶۴ و ۳۷۱.
۸۵. نک: میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، دوم، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، ۱۳۶۴ هجری شمسی، ص ۲۳۵-۲۳۶.
۸۶. نک: سید نعمه‌الله جزائری، الانوار النعمانیة، بی‌چاپ، تهران و تبریز، مکتبه حقیقت، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۳-۹۴.
۸۷. نک: مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هجری قمری، ج ۴، ص ۱۹۰۲-۱۹۰۳، ح ۹۳ و ۹۴.
۸۸. البته، تعبیر منکسر در صحیح مسلم، تنها شامل این فقره است: «یؤذنی ما أذاها؛ هرچه او را بیازارد، مرا نیز می‌آزارد.»
۸۹. البته، در چاپهای در دست از صحیح مسلم، فاصله این دو حدیث، چیزی حدود ۵۲۰ صفحه است!
۹۰. مسلم بن حجاج نیشابوری، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۸، ح ۵۲ نیز در این باره، نک: ابوعبدالله بخاری، صحیح البخاری، پنجم، دمشق و بیروت، دارابن کثیر والیمامه، ۱۴۱۴ هجری قمری، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۳۹۲۶.
۹۱. البته، گردآورندگان صحیح بخاری و صحیح مسلم، تنها از ابوبکر نام برده‌اند.
۹۲. با یادآوری این نکته که آنچه در این داستان، حدیث دوم به شمار آمده است، صدها صفحه پیش از حدیثی که مقدم دانسته شده، قرار دارد!



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی